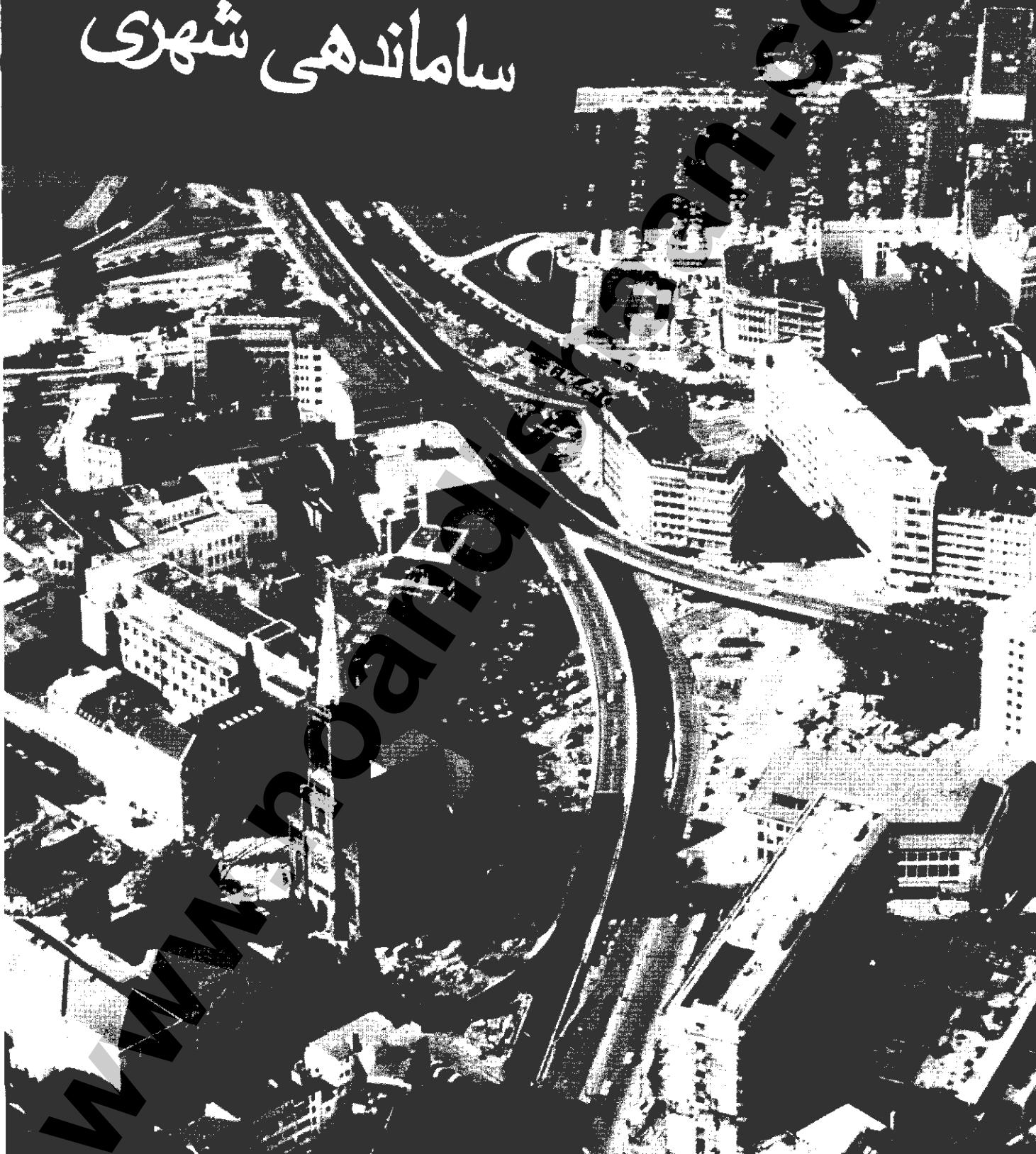


سامانه‌ی شهری



اسماعیل صالحی دانشجوی دکترای شهرسازی

منسجم، دارای هویت فرهنگی مشخص تعريف می‌شدن. ساختار فضایی شهر بر حسب انتطباق سلسله مراتب عملکردی و سلسله مراتب فضایی شهر با یکدیگر به وجود آمده بود و بین کلیه عناصر شهر (مرکز شهر، گذرها، مراکز محلات و غیره) تداوم فضایی وجود داشت. بنابراین شکل شهر در این دوره پذیرای اثر همه روابط و نظام‌ها بود.

پس از انقلاب صنعتی، روابط و نظام‌ها به شدت دستخوش تغییر و تحول گردیدند. افزایش جمعیت شهر ناشی از مهاجرت روستاییان و کاهش مرگ و میر طبیعی، شتاب گرفت. گسترش صنایع و آزادگی‌های زیستمحیطی ناشی از آن‌ها روند سازگاری مستمر شهر با شرایط طبیعی را محدودش ساخت. به تدریج تفوق نسبی طبیعت پرشهر به دلیل توسعه تکنولوژی و کاربرد «معماری بولدوزر» به نفع شهر تغییر یافت. شهرها توسعه لجام گسیخته‌ای یافتد و پس از تخریب دیوار پیرامون خود، همه ظاهر و سرمایه‌های طبیعی اطراف را ویران ساختند.

نقش اقتصادی شهر نیز، ابتدا با نظام‌های اقتصادی منطقه‌ای و سپس با آغاز دوین مرحله انقلاب صنعتی و انبوهگی تولید، ما نظام‌های ملی و بین‌المللی ارتباط نزدیکی برقرار ساخت. از بعد اجتماعی همبستگی ارگانیسمیک^۱ شهر که در مرحله پیش از انقلاب صنعتی ناشی از انسجام و یکپارچگی فرهنگی و اجتماعی شهر بود، پس از انقلاب صنعتی مضمحل گردید.

درنهایت این شرایط، موجب گردید که ساختار فضایی شهر دچار نابسامانی گردد و شهر با مسائل و نیازهای پیچیده‌ای مواجه گردد. حجم و پیچیدگی مسائل مزبور و سرعت تغییرات به حدی پیش رفت که به تدریج دیگر روند «خود تنظیمی» و «خود تصحیحی» سیستم شهر توان خود را از دست داد. با پدیدار شدن چنین معضلی به تدریج شهرسازان خود را به منظور «شکل‌دهی» شهر (در مقابل روند شکل‌گیری خودبهخودی شهر) مطرح می‌کنند و حرفة و رشته شهرسازی در قرن بیستم مشروعیت می‌یابد.

در واقع روند منفعل، پذیرا و پریچ و تاب شکل‌گیری شهر بعد از انقلاب صنعتی به روند علمی، فعل و تعیین کننده برای حل مسائل پیچیده تبدیل شد.

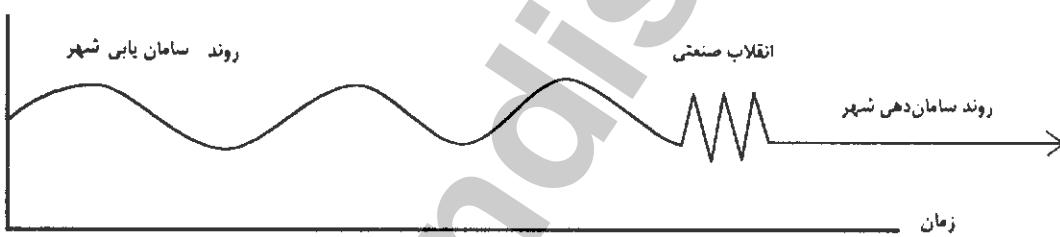
توجه به مقوله «سامان‌یابی» و «سامان‌دهی» شهری و تفاوت میان آنها در حوزه پارادایم شهرسازی اهمیت فراوان دارد.

تصمیم‌سازی، تصمیم‌گیری و اجراء سیستماتیک در چارچوب فرایند برنامه‌ریزی، سامان‌دهی شهری را از سامان‌یابی شهری (مکانیزم انفعالی سیستم شهر) مستمازن می‌سازد. حال آن که سامان‌دهی شهری و سامان‌یابی شهری، هر دو به شدت متأثر از یک مجموعه از نظام‌ها و روابط حاکم بر آنها هستند. تاکید بر سامان‌دهی شهری، بررسی نظام‌های اثربار، نقد روابط موجود در نظام شهرسازی کشور و ارانه پیشنهاد نظری مقصود اصلی مقاله حاضر است.

تا پیش از انقلاب صنعتی «سامان‌یابی» شهرها به فراخور نقش و موقعیت اقتصادی، سیاسی و محیطی شهر تحت تأثیر نظام‌ها و روابط میان آن‌ها تقریباً به صورت خودبهخود صورت می‌گرفت. افزایش جمعیت شهر و نیازهای شهر وندان محدود بود و فرایندهای «خودتنظیمی و خود تصحیحی» سیستم شهر، پایداری سیستم را موجب می‌شند.

سازگاری شهر با شرایط طبیعی در حداکثر امکان بود، گویند که شهر و طبیعت همزیستی مسالمت‌آمیز دارند. گاه شهرها در مقابل چهر طبیعت تسليم می‌شوند ولی سازوکار و ساختار شهر پذیرای تفوق مسالمت‌آمیز با طبیعت بود و نیازهای محدود شهر با منابع طبیعی در تعادل کامل قرار می‌گرفت. میزان مرگ و میر و میزان موالید یکدیگر را خنثی می‌ساختند و دیوار شهر حریمی برای جلوگیری از نفوذ و تأثیر عوامل خارجی محسوب می‌شد.

نقش اقتصادی شهر، متأثر از روابط و نظام داخلی شهر بود و به حوزه جغرافیایی مشخص محدود می‌شد. تأثیر عوامل خارجی محدود به موارد استثنایی بود و هر یک از شهرها به عنوان واحد اجتماعی



دیاگرام شماره ۱

تفاوت ارزش‌ها، هنجارها و شرایط، بسیار دشوار و گاه ناممکن می‌گردد» (Ritel, 1973, pp.155-166). روش‌ها و مدل‌های پوزیتیویستی در زمینه برنامه‌ریزی اکنون دیگر کارآمدی لازم را ندارند. زیرا برنامه‌ریزی از طرفی با سیاست و از طرف دیگر با فرایندهای اجتماعی به شدت وابسته است و هرگونه اقدام برای حل یک مشکل ممکن است منجر به ایجاد مشکلات جدید در زنجیر روابط علی‌فیما بین سیستم‌های باز باشد.

نظام‌ها

هر دو صورت «سامان‌بایی» و «سامان‌دهی» شهر، در هر دوره زمانی و مکانی تحت تأثیر مجموعه‌ای از نظام‌ها قرار دارد. اگر مجموعه «فرایند سامان‌دهی» شهر را به نظام شهرسازی تعبیر کنیم

با این وجود، هرچند که امروزه سازوکار «سامان‌دهی» به شهرها، اجتناب‌ناپذیر شده است ولی هنوز این روند به دلیل برخی تنگناها به معنای کامل جایگزین سازوکار «سامان‌بایی» (سازوکار انفعالی سیستم شهر) نشده است، و احتمالاً هیچ‌گاه این جایگزینی به صورت مطلق مقدور نمی‌گردد. این حقیقت به نوع و ماهیت مسائل شهری باز می‌گردد که خصلت «پوزیتیویستی»^۲ ندارند و بعضی تغییرات را غیر قابل پیش‌بینی می‌سازند. در واقع، «گرچه فعالیت‌های تخصصی در همه زمینه‌ها و از جمله در برنامه‌ریزی منجر به رفع بسیاری از مشکلات در قرن گذشته گردید، اما مشکلاتی که امروزه فرازه ما قرار گرفته‌اند بسیار پیچیده‌تر از آن هستند که با تکیه بر روش‌های علمی قابل حل باشند. این امر مستلزم کاربرد دیدگاه‌های سیبرنتیکی در زمینه سیستم‌های باز شهری است و از این رو اقداماتی چون تدوین اهداف، تعریف و بیان مسئله با توجه به تفاوت‌های اجتماعی،

دارد. هرچند نقش و سطح هر یک از نظامها از سطح محلی و منطقه‌ای توسعه بیشتری می‌یابد اثر و شدت این نقش‌ها نیز شدیدتر می‌شود. در صورت مقایسه شکل و اندازه شهرهای محلی، منطقه‌ای و ملی با یکدیگر این تفاوت نمایان‌تر می‌گردد (گسترش روند جهانی شدن (Globalization)، این تأثیرپذیری و تأثیرگذاری را به حد اکثر ممکن خود می‌رساند).

دیاگرام شماره ۲، سازوکار تأثیرگذاری نظامهای مختلف بر شهر را نمایش می‌دهد. در این فرایند، نظام شهرسازی به عنوان نظام تأثیرگذار در کنار سایر نظام‌ها قرار دارد.



دیاگرام شماره ۲: سازوکار تأثیرگذاری نظام‌های مختلف بر شهر

نظام شهرسازی در ایران

در حال حاضر «نظام شهرسازی در ایران» به شدت متاثر از سایر نظام‌های است، ولی این تأثیر آن گونه نیست که به ظن پست مدرنیسم آن را به «مغلوب فاتح» تبدیل کند؛ بلکه آن را به نیروی منفعل تبدیل کرده است. در این جا نظام شهرسازی در مقابل سایر نظام‌های تأثیرگذار تقریباً خلی سلاح شده و به «مغلوب ناتوان» مبدل گردیده است.

در واقع نظام شهرسازی کشور، طی سال‌های متتمادی که از حیات آن چه در دوران قبل از انقلاب و چه بعد از انقلاب سپری شده است (وحداقل سه دهه تهیه طرح‌های توسعه شهری را تجربه کرده

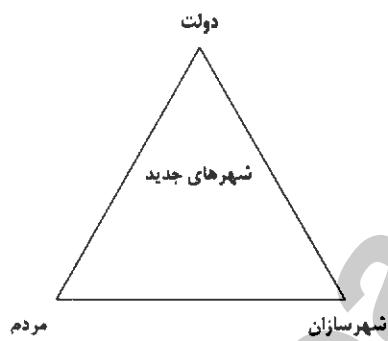
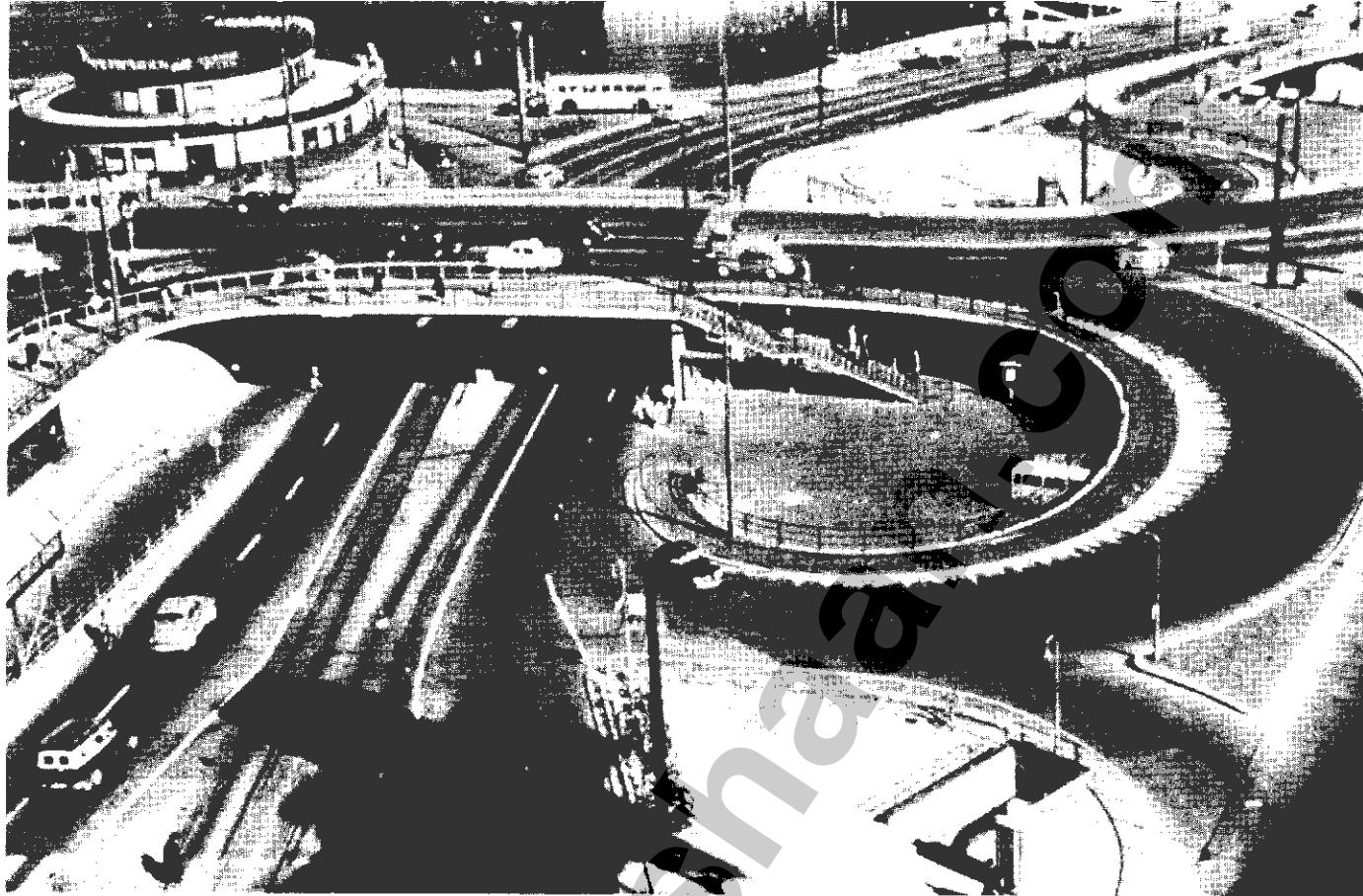
(مراد از نظام شهرسازی عبارت است از کلیه سازوکارهایی که در حرفه^۳ و رشتۀ^۴ شهرسازی مؤثر هستند و در سامان‌دهی شهر نقش دارند مانند انواع طرح‌ها، تکنیک‌ها، روش‌ها و نظریه‌ها)، این نظام خود با سایر نظام‌ها تحت تأثیر روند کنش و واکنش مؤثر قرار می‌گیرد.

تا پیش از انقلاب صنعتی نظامهای محیطی، اقتصادی، اجتماعی، فرهنگی و سیاسی به صورت بلاعارض بر روند سامان‌بایی شهر مؤثر واقع می‌شدند. در واقع برایند روابط نظامهای مزبور، شکل شهر را مشخص می‌ساخت. از همین روست که ادموند بیکن در کتاب «طراحی شهری»، بعد اجتماعی - فرهنگی و اقتصادی شهر را در تعامل با سایر ابعاد واحد اهمیت به شمار می‌آید و می‌گوید: «... مجموعه تصمیمات مردم ساکن هر شهر شکل آن شهر را تعیین می‌کند. در شرایطی خاص، حاصل تأثیر این تصمیمات در یکدیگر قدرتی است چنان روشی و شکلی که به زاده شدن شهری اصیل می‌انجامد...» (بیکن، ۱۲۱۷۶).

امروزه با مشروعيت یافتن نظام شهرسازی (که مصدق اعملی آن انواع طرح‌های توسعه شهری اعم از طرح‌های جامع، تفصیلی و نظایر آن است و جایگاه رسمی و نهادی آن در میان سایر نظامهای مؤثر، «سامان‌بایی» شهری به «سامان‌دهی» شهری تبدیل شد و از این رو مداخلات نظام شهرسازی مشروعيت و اعتبار رسمی و نهادی یافته است. البته، چیزی که «به برنامه‌ریزی برای دفاع از مداخلات خود کمک می‌کند، وجود نظریه‌ای است که برای اعتبار بخشیدن به ادعاهای برنامه‌ریز ضروری است. مهم‌ترین کاربرد این تئوری این خواهد بود که شهرسازی را نهادینه می‌کند و آن را به دخالت مشروع تبدیل می‌نماید» (Dychman, P.2,8).

هرچند در روند سامان‌دهی شهری کماکان نظامهای اقتصادی، اجتماعی - فرهنگی، محیطی و سیاسی از عوامل مهم تأثیرگذار محسوب می‌شوند و دخالت مشروع را مشروط می‌سازند، نهضت مدرنیسم و سیک بین‌الملل طی چند دهه از قرن بیستم تلاش کردند اثر برخی از این نظام‌ها به ویژه نظامهای اجتماعی، فرهنگی، سیاسی و محیطی را به حداقل ممکن کاهش دهند. امروزه این تجربه، ناموفق ارزیابی می‌گردد و نظام شهرسازی تاحدود زیادی در مقابله با سایر نظام‌ها مغلوب به شمار می‌آید. به ظن پست مدرنیسم این مغلوب شدن و عقب‌نشینی (در صورت نسبی بودن)، از نظام شهرسازی «مغلوب فاتح» می‌سازد.

در میان مهه‌ترین نظامهای مؤثر بر نظام شهرسازی، نقش نظام محیطی، نقش مؤثر و زیربنایی محسوب می‌شود و سایر نظامهای دیگر نیز از قبیل نظام اجتماعی - فرهنگی، نظام اقتصادی و نظام سیاسی به فراخور شدت و میزان نقش خود بر نظام شهرسازی مؤثر بوده‌اند. شدت و سطح این نقش با سطح جغرافیایی، رابطه مستقیم



دیاگرام شماره ۳- عناصر موجود در نظام شهرسازی (شهرهای جدید) (همان).

اگر این نظریه را از شهرهای جدید به شهرهای موجود تعمیم بدهیم و عناصر نظام شهرسازی را برای بررسی روابط حاکم بر آن تحلیل کنیم، ناچاریم آن‌ها را به چهار عامل افزایش دهیم. عنصر یاعامل چهارم در نظام شهرسازی کشور، «شهرداری و شورای اسلامی شهر» است (این عامل در شهرهای جدید در دست احداث وجود ندارد). در واقع چون سازوکار شهرداری به عنوان یک بخش عمومی از سازوکار دولت متمایز است این دو عامل را باید از یکدیگر تغییر شکل می‌باید (دیاگرام شماره ۴).

است) کماکان تحت تأثیر نامالاییات محیطی، شرایط دشوار اقتصادی (تورم و تنگناهای مالی)، جریانات سیاسی (نظری انقلاب و جنگ تحملی) و جایه‌جایی‌های جمعیت قراردارد و کاملاً تأثیرپذیر باقی‌مانده است. این تأثیرپذیری شدید از عوامل خارجی نظام شهرسازی، از مهم‌ترین عوامل شکست طرح‌های توسعه شهری در ایران به شمار می‌رود. در واقع طرح‌های ایستای تهیه شده قادر به برقراری سازوکار خودتنظیمی و خود تصحیحی نشده و بعضاً در مقابل تغییرات به بن‌بست رسیده‌اند.

عوامل و روابط

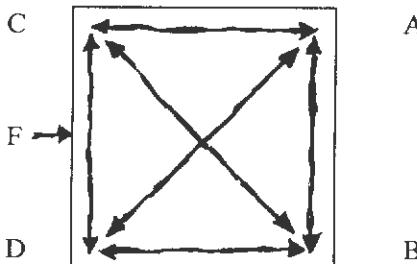
هر نظام، از جمله «نظام شهرسازی» خود مشکل از عناصری است که بررسی و نقد روابط داخلی حاکم بر آن می‌تواند بخش دیگری از مسائل را روشن سازد. در تبیین این عناصر و روابط آن‌ها درخصوص ایجاد شهرهای جدید به سه عنصر (یا عامل) اشاره شده است:

- دولت،

- شهرسازان،

- مردم.

این سه نیرو در ارتباط با یکدیگر یک مثلث می‌سازند. این مثلث نشان دهنده وجود این سه عامل در عرصه شهرهای جدید و در عین حال نشان دهنده ارتباط آن‌ها با یکدیگر است (سعیدنیا، ۱۳۷۸).



دیاگرام شماره ۶

در این میان جایگاه «شورای اسلامی شهر» نقطه F بروزی ضلع C-D (یعنی میان شهرداری و مردم) خواهد بود، تا از یک سو به عنوان نماد مشارکت مردم امور را هدایت کند و از سوی دیگر به عنوان نمایندگان مردم، به امور شهر و شهرداری نظارت نماید. در واقع شورای اسلامی شهر نمی‌تواند نقش مستقلی در ساماندهی شهر ایفا نماید. نقش شورای شهر در این زمینه نزدیکتر ساختن نقش مردم و شهرداری به یکدیگر به منظور اثربخشی بیشتر در ساماندهی شهر خواهد بود.

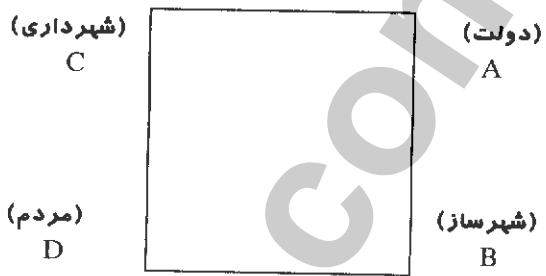
اصلاح و تکمیل روابط دولت، شهرداری و شهرساز در چارچوب نظام شهرسازی، مستلزم اصلاحات قانونی و اداری است. در این فرایند اصلاحی کاربرد نظام‌های نوین مدیریت از جمله MIS بسیار موثر خواهد بود.

درخصوص ارتقای نقش مردم و اصلاح و تکمیل روابط موجود (حذف فاصله بین برنامه‌ریزی و گروه‌های اجتماعی و تداوم تحول جامعه) «برخلاف روش‌های صرفاً عقلانی و پوزیتیویستی، استفاده از روش‌های موردنظر است که علاوه بر روش رسیدن به اهداف، ارزش‌های اجتماعی و انسانی را نیز در برنامه‌ریزی دخالت دهد. هدف عالی این روش‌ها دستیابی به کارایی درکنار عدالت در برنامه‌ریزی است و مختص جوامع فعالی است که گروه‌های اجتماعی، ارزش‌ها و علاقه‌مندان متعدد، متنوع و گاه متضاد را دربردارد. برای برنامه‌ریزی با دیدگاه‌های فوق، تاکنون از سوی صاحب‌نظران چند مدل پیشنهاد شده است:

۱- هدایت اجتماعی (Social Guidance)

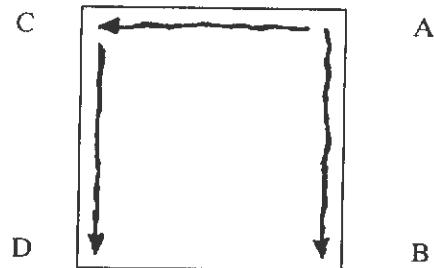
اتسیونی (Etzioni) معتقد است که برنامه‌ریزی در جوامع فعال نیاز به شکل دموکراتیکی دارد که از طرف پایین به بالا هدایت شود، یعنی از طرف مردم به سوی برنامه‌ریزی. در این حالت برنامه‌ریزی، از طریق هدایت اجتماعی می‌تواند، جامعه (مردم) را در برنامه‌ریزی، دخالت دهد، اتسیونی امکان استفاده از «هدایت اجتماعی» را وابسته به دو عامل می‌داند:

- توافق عمومی بین علائق و ارزش‌های گروه‌های مختلف
- کنترل گروه‌های مختلف



دیاگرام شماره ۵

حال اگر روابط حاکم در این نظام را بررسی کنیم، مشاهده می‌شود که روابط داخلی نظام شهرسازی با تنگناهای فراوان بزرگی رودروست. در این نظام رابطه شهرساز (مهندسین مشاور) با دولت رابطه مشخصی است که در چارچوب قراردادها و قانونمندی‌ها تعريف شده و شکل بوروکراتیک گرفته است، بنابراین دولت به عنوان کارفرما تهیه طرح‌های توسعه شهری را بر عهده مهندسان مشاور شهرساز قرار می‌دهد و طرح تهیه شده در نهایت مورد تصویب دولت قرار می‌گیرد. دولت طرح مصوب را برای اجرا به شهرداری ابلاغ می‌کند. در این میان رابطه شهرداری و شهرساز در حداقل ممکن قرار دارد. همچنین تقریباً رابطه‌ای میان شهرساز و مردم وجود ندارد. مردم در فرایند تهیه و تصویب طرح‌های توسعه شهری جایگاهی ندارند و صرفاً زمانی که برای گرفتن پروانه ساختمانی یا در موقعی خاص، پس از مراجعته به شهرداری با طرح آشنا می‌شوند. بنابراین دیاگرام روابط داخلی نظام شهرسازی کشور در وضع موجود به شرح زیر است:



دیاگرام شماره ۶

بنابراین، روابط فعلی حاکم بر عناصر داخلی نظام شهرسازی کشور ناقص و نامنضم است. در حالی که در داخل نظام شهرسازی موفق و پیش رو این روابط «کامل» است و عناصر آن به صورت مجموعه‌ای مرتبط با هم هستند، حاصل این مجموعه، طرح‌های توسعه شهری مناسب و قابل اجرا خواهد بود.

شهری، ضروری و اجتنابناپذیر تلقی می‌شود. این ضرورت در مقابله با فشار نظام‌های اقتصادی، اجتماعی - فرهنگی و غیره، به توان کافی نیاز دارد.

نظام شهرسازی فعلی کشور در فرایند ساماندهی شهرها به شدت تحت تأثیر و فشار (خارج ازکنترل) نظام‌های اجتماعی - فرهنگی، اقتصادی و محیطی قراردارد و درتیجه پیچیدگی مسائل شهری همچنان رو به افزایش است. ولی در صورتی که روابط عناصر داخلی نظام شهرسازی کامل شود و انسجام لازم را باید، در پیشبرد امور و حل مسائل شهری موفق‌تر خواهدبود؛ در واقع توان بیشتری برای سازگاری و مقابله با تغییرات و شرایط غیرقابل پیش‌بینی ناشی از سایر نظام‌ها خواهد یافت.

در این زمینه انجام اصلاحات اداری و قانونی و همچنین کاربرد روش‌ها و نظریه‌های جدید در سطح مختلف از جمله MIS، آموزش اجتماعی و برنامه‌ریزی مبادله‌ای (Transactive Planning) مطلوب خواهد بود.

یادداشت

۱- ارگانیسمیسم (Organicismism)، «نظریه‌ای است در جامعه‌شناسی که بر پایه این، جامعه‌ها همچون موجوداتی زنده در نظر می‌آیند و تبیین کارکرد آن‌ها از طریق فیاس‌های زیست‌شناسخی، صورت می‌گیرد. این نظریه از اسپیتیان است. به زعم او جامعه، اندامی بزرگ است که مجموعه‌ای از اعضاء و جوارح همچون سلول آنند.» (پیرو، ص ۲۵۳).

۲- حصلت پوزیتیویستی (ابنایتی) اشاره به ماهیتی دارد که در آن روش‌هایی که مبتنی بر مشاهده، آزمایش و اثبات قوانین است، مورد تأکید قرار می‌گیرد.

3. Profession

4. Discipline

منابع

- ۱- بیکن، ادموند، «طراحی شهرها»، ترجمه فرزانه طاهری، انتشارات مرکز مطالعات و تحقیقات معماری و شهرسازی، ۱۳۶۶.
- ۲- پیرو، آن، «فرهنگ علوم اجتماعی»، ترجمه باقر ساروخانی، انتشارات کیهان، ۱۳۶۷.
- ۳- سعیدنیا، احمد، «بان مشرک شهرسازی»، فصلنامه آبادی، مرکز مطالعات و تحقیقات معماری و شهرسازی، بهار ۱۳۷۸.
4. Albrecht Johann, "Development, Context, and Purpose of Planning", the Board of Trustees of University, of Illionis, 1986.
5. Dychman, John, "The Practical Uses of Planning Theory", J AIP.
6. Ritel, H & Webber, M, "Dilemmas in a General Theory of Planning", Policy Sciences, H. S. Publishing, 1973.

او اعتقاد دارد که همواره رابطه‌ای بین این دو عامل وجود دارد. هرچه قوانین بین گروه‌ها کمتر باشد، نیاز به کنترل آن‌ها برای ایجاد توافق بیشتر است و هرچه قوانین بین آنها بیشتر باشد، نیاز به کنترل کمتر است و در این صورت امکان عدم توافق خاصیت ماهیت اجتماع است. این ایده از این جنبه و به دلیل اینکه ممکن است منجر به تسلط گروه متخصص (برنامه‌ریز) گردد مورد نقد قرارگرفته است.

۲- یادگیری اجتماعی (Social Learning)

جان فرید من اعتقاد دارد که برای برنامه‌ریزی در جامعه فعال، باید فاصله بین برنامه‌ریز و موکلین او یا مردم که از گروه‌های مختلف تشکیل می‌شوند، حذف گردد. او علت وجود این فاصله را تفاوت در دانش این دو گروه می‌داند. به عقیده فریدمن زبان برنامه‌ریز، زبان تئوری یعنی «دانش» است و زبان مردم زبان واقعیات یعنی «عمل» است. برای نزدیک ساختن این دو یعنی دانش و عمل باید ارتباط شفاهی و رودر رو بین برنامه‌ریز و مردم برقرار شود. او منظور از این ارتباط را فقط انتقال اطلاعات نمی‌داند، بلکه «یادگیری اجتماعی» را به طرقی مطرح می‌سازد که برنامه‌ریز دانش عملی موکلین را، و موکلین دانش تخصصی برنامه‌ریز را بیاموزند. این امر موجب ایجاد توافق بین آنان می‌گردد. در واقع «یادگیری اجتماعی» یک مفهوم کلی یا روشی را برای نزدیک ساختن نظریه به عمل مطرح می‌سازد.

۳- برنامه‌ریزی مبادله‌ای (Transactive Planning)

برنامه‌ریزی مبادله‌ای نیز براساس گفتگو و مبادله افکار قرار دارد، با این تفاوت که گفتگوی پیشنهاد شده توسط فریدمن، چهره به چهره، فردی و تک محوری بین برنامه‌ریز و موکلین است، در حالی که در این روش گفتگو بین گروه‌های مختلف جامعه مطرح می‌گردد و لازم است روش‌های ارتباط و مبادله افکار در سطح اجتماع به کار گرفته شود. این نوعی از گفتگو است که هابرماس آن را گفتگوی مباحثه‌ای (Argumentative Dialogue) می‌نامد. انجام چنین مبادله‌ای نیازمند ساختار سلولی در جامعه است تا گروه‌های مختلف براساس آرای مشترک خود به مباحثه پردازند. در این نوع برنامه‌ریزی نیز، برنامه‌ریز و موکلین رابطه‌ای دوجانبه دارند و از یکدیگر می‌آموزند. از این طریق توافق بر سر ارزش‌ها و راه حل‌ها به وجود می‌آید و در عین حال خطر تسلط فرد یا گروهی بر دیگری وجود ندارد و یا کمتر می‌شود (Albrecht, 1986, PP 28,37).

نتیجه گیری

امروزه «ساماندهی شهری» در مقابله با روند نابهنجار توسعه